

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره جدید، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۸، صص ۲۳۲-۲۲۳ New Period, No 17, 2019, P 223-232

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۲۰۱۸-۲۴۷۶)

ضرورت استاد در سیروسلوک و راه شناخت استاد کامل

یونس رضائی

younessrezaei@gmail.com

چکیده

انسان در هر مسیری نیازمند راهنما و محتاج مربی است. مخصوصاً در سیر الی الله و طریق عبودیت، نیاز به استاد و راهنما صد چندان است؛ زیرا خودسری و عدم رجوع به استاد علاوه بر اتلاف عمر و سرمایه‌های وجودی، احتمال شقاوت ابدی را نیز به دنبال دارد. امام سجّاد (ع) می‌فرمایند: هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ «به هلاکت می‌افتد هرکسی که حکیمی نداشته باشد که او را راهنمایی و ارشاد کند.» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹) آری، سیر الی الله، مقاطع، مراحل، لغزشگاه‌ها، گردنه‌ها و دشواری‌های فراوانی دارد که عبور از آن‌ها بدون تسلیم در برابر استاد کامل راه و چاه دیده، میسر نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: استاد کامل، سیروسلوک، عرفان، استاد عام، استاد خاص

الف) ضرورت استاد در سیر و سلوک

رسول اکرم (ص) جز برای هدایت امت به سوی خداوند تبارک و تعالی مبعوث نشده‌اند، قرآن کریم می‌فرماید:

وَ أَنْتَ لَتَهْدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطَ الَّذِي لَهٗ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (شوری، ۵۲، ۵۳) و محققا تو به سوی راه مستقیم هدایت می‌کنی، همان راه خداوندی که برای اوست هر آنچه از آسمان‌ها و زمین است و به رسول الله (ص) می‌فرماید: که اعلام کند. قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة أنا من اتبعني و سبحان الله و ما انا من المشركين! «بگو این راه من است که من و تابعانم از روی بصیرت و شهود باطنی به الله دعوت می‌کنم، خدا منزله است و من از مشرکان نیستم» (سوره یوسف، ۱۰۸)

مصطفی (ص) اعلام می‌فرمایند که من به همراه تابعانم شما را به الله فرا می‌خوانم و بصیرانه شما را تا الله رهبری می‌کنم. آیه‌ی پیشین، از نورانی‌ترین آیات قرآن کریم است که اسرار بسیاری را در خود گنجانده است:

مطلب اول اینکه تعبیر، «ادعوا الى الله» بیانگر این حقیقت است که رسول الله (ص) فرستاده‌ی الهی بوده و مردم را به خدا میخواند و به نزد خدا می‌برد، نه به غیر آن و چیزی فراتر از آن.

مطلب دوم اینکه تعبیر، ادعوا الى الله... . أنا و من اتبعني «بیانگر این حقیقت است که راهبری و رساندن بندگان خدا به بارگاه الهی و مقام خلیفه‌ی الهی، به رسول الله (ص)، منحصر نبوده بلکه تابعان ایشان نیز داعیان به الله با بصیرت و شهود باطنی» هستند؛ بنابراین همان طور که برای رسیدن به خداوند باید به پیامبر اکرم رجوع کرد، رجوع به افرادی که به الله رسیده، آن را شهود کرده، به ظرایف مسیر بندگی و سلوک الی الله بصیرت داشته و مراحل آن را نیز طی کرده‌اند، ضرورت دارد. این تعبیری دیگر از ضرورت و لزوم استاد در سلوک الی الله است.

کجاست اهل دلی تا کند دلالت خیر؟ که ما به دوست، خبر دهیم ره به هیچ طریق عمری است برای رسیدن به مقصود حقیقی خویش، هر طریقی که گمان می‌بریم به دوست رهنمون شود، پیمودیم ولی حاصلی بدست نیاوردیم. کجاست صاحب کمالی که ما را بدو آشنا، و به دیدارش خوشدل سازد! که، طوبی لمن سَلَكَ طَرِيقَ السَّلَامَةِ بَعْدَ مِنْ بَصَرُهُ و طَاعَةُ هَا دَامَرَهُ؛ «خوشا به حال آن که با دیده کسی که بینایش گرداند، و پیروی از راهنمایی که او را در کارش هدایت نمود، راه سلامت را پیمود» (غرر در موضوعی، باب الهدایة ص ۴۲۱) نیز، من یطلب الهدایة من غیر اهلها یضل «هر کس هدایت را از غیر اهل آن طلب نماید، گمراه می‌شود» (غرر و درر موضوعی، باب الهدایة ص ۴۲۲).

به گفته خواجه شیرازی

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد؟
به فرموده‌ی امام خمینی (ره) خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها همین طور از داشتن مربی اخلاقی و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد درس و بحث می‌خواهد برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی، که هدف بعثت انبیاء و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد. (جهاد اکبر یا مبارزه با نفس ص ۱۱)

آیت الله سعادت پرور (ره) در شرح خود بر دیوان حافظ در خصوص لزوم استاد و دیدگاه حافظ در این باره می‌فرمایند: بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که بدون استاد نمی‌توان بر هیچ یک از علوم مادی (لوازم ادامه حیات) و غیرمادی (علوم مختلفه) آگاهی یافت، سیر و سلوک و رسیدن به مقامات عالیه انسانیت فراتر از هر علمی و مشکل‌تر از هر هنری است که ممکن نیست بدون استاد و راهنما به پایان رسانید، لذا بر طالبین این راه است که قبل از هر چیز، استاد و مرشدی پاکیزه سیرت و آگاه بر مبانی اسلام را که خود نیز استاد دیده باشد برگزینند تا بتوانند با عمل به دستورات وی راه پرخطر و عظیم الهی را طی نمایند. در کتاب‌ها و رساله‌های اهل کمال نسبت به این امر مهم بسیار سفارش شده است، و چنانچه استاد خود شایسته ندیده و یا کامل نبوده و یا عقاید خود را با مبانی اسلام منطبق نکرده باشد، نه تنها خود در گمراهی است، بلکه دیگران را نیز به مهلکه و اشتباه انداخته و باعث تضییع عمر و نابودی جسم آنان می‌گردد؛ و حتی اگر کسی با جذب، به مطلوب و گوهی یکتایی هستی دست یافته باشد، اگر چه کامل هم باشد، نمی‌تواند راهنمای دیگران باشد، زیرا خود راه و چاهی ندیده. (جمال آفتاب، ج ۳، ص ۱۱)

ملاک استاد از دیدگاه خواجه حافظ شیرازی

چنانچه از قرائن و شواهد برمی‌آید، خواجه حافظ شیرازی در ابتدای سیر و سلوک اویسی بوده (یعنی می‌خواسته خودبه‌خود چون اویس قرنی به گوهر مقصود راه یابد) و چون پس از مجاهدات و ریاضات زیادی نتوانسته بدون استاد از طریق کشف و شهود به معارف الهی دست یابد، می‌گوید:
گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد بسوختیم در این آرزوی خام و نشد.
فغان که در طلب گنج گوهر مقصود شدم خراب جهانی ز غم تمام و نشد.
دریغ و درد که در جست‌وجوی گنج حضور بسی شدم به گدایی کبیر کرام و نشد.
و لذا به همین جهت دیگر سالکان را راهنمایی کرده و می‌گوید که نباید بدون استاد در این راه قدم بگذارند زیرا وی سال‌ها این روش را تجربه نموده است که می‌گوید:
به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد.

به کوی عشق مننه بی دلیل راه قدم که گم شد آنکه در این ره به رهبری نرسید.
 و در مواردی، به واسطه فیض بودن استاد از جانب دوست اشاره کرده و می گوید:
 به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا.
 چو با حبیب بنشینی و باده پیمایی. به یاد آر حریفان باده پیمان را.
 و در چند مورد از استاد و راهنمای کامل سخن می گوید و اینکه استاد غیر کامل نمی تواند راهنما باشد.
 مراد دل ز که جویم که نیست دلداری که جلوه نظر و شیوه کرم دارد.
 ز جیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست که ما صمد طلبیدیم و اوصنم دارد.
 و در مواردی به لزوم تبعیت از استاد سفارش کرده و می گوید:
 گذار بر ظلمات است خضر راهی جو مباد کاتش محرومی، آب ما ببرد.

بیان مسئله

چرا در مسائل فقهی از روح آنان مدد نمی گیرید و به فقیه مراجعه می کنید؟ و چرا در مسائل تفسیری از روح امیرالمؤمنین (ع) استمداد نمی کنید؟ چرا برای حل معضلات مسائل حکمت و فلسفه از جان ولایت نیرو نمی طلبید؟ و چرا حوزه علمیه تشکیل می دهید و دانشگاه بنا می کنید؟ چرا به رفتن به بیغوله ها و خلوت کده ها برای استمداد باطنی بع جان ولایت درباره حل این مسائل پناه نمی برید؟

آیا اهمیت آن مسائل بیش از عرفان الهی است که عرفان به مختصر تو جهی به باطن حل شود، ولی در دیگر مسائل حتماً باید پی جویی های دقیق و عمیق کنیم؟ و شما برای ما بیان کنید به کدام دلیل و حجت به موضع تزکیه و اخلاق و تربیت نفس که از مهم ترین مسائل است از سایر موضوعات جدا شد؛ و حکم خاصی پیدا کرد که برای حصول آن صرف توجه به باطن و توسل به ارواح اهل بیت (ع) کفایت کرد؟ اما در سایه موضوعات، نیاز به استاد و مربی و رهبر و راهنمای خبیر و بصیر و زنده پیدا شد؟ نه چنین نیست بلکه حق مسئله این است که ما به واسطه عدم اعتقاد به مسائل اخلاق و تطهیر نفس و تزکیه سر، برای آنکه یک بار، شانه خالی کنیم، همه را یکسره انکار کردیم، و از نظر آن که ظاهراً نمی توانستیم انکار کنیم و برهان علمی و شرعی بر علیه ما قائم می شد، لذا لفظاً قبول نموده، و معنی را رها کردیم، و آن را به خدا و رسول و امام سپردیم، و خود نیز از خط مجاهده بیرون هستیم. آیات قرآن و روایات وارده، ما را امر به لزوم پیروی اهل خبره و دانش می کند. و به طور اطلاق این مهم را گوشزد می سازد؛ و ما در تمام آیات و روایات یک آیه و یا یک روایت نمی یابیم که امور اخلاقی و عرفانی را تخصیص بزند و آنان را موقوف به عالم غیب کند؛ و ما را از نیاز به استاد و مربی معذور بدارد. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: فستلوا أهل الذکر إن کُنتم لا تعلمون «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید» (سوره نمل، ۶۳)

بسیاری از دلایلی که در خصوص لزوم تقلید فرد غیرمجتهد وجود دارد، اختصاصی به باب فتوا و قضاوت ندارند؛ زیرا بسیاری از آن دلایل نیست به اخلاق و عرفان نیز عمومیت دارند. بر این اساس دلیلی که در

باب و جوب رجوع عامی به شخص عالم ارائه می‌کنیم، لزوم رجوع همه شخص جاهل به هر شخص عالم، در هر موضوعی را می‌رساند.

نقش استاد عام و خاص در سلوک

استاد عام، کسی است که مقام و منزلت توحیدی و معنوی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را درک کرده و در آن مقام و منزلت با ایشان همراه است و بر سر سفره توحیدی ایشان نشسته و از مائده‌ی فضل و شرم آنان سفره‌های خاص می‌برد. سالکان در زمان غیبت با تبعیت از تابعان رسول الله (ص) و نایل شدگان به مقام مخلصین، در مراتب نورانیت امام (ع) سیر می‌کنند تا این که با هدایت استاد عام به محضر حقیقی امام (ع) مشرف می‌شوند. پس از توطن سالک در عالم لاهوت و گذر این شهود از حال به مقام تحت انفاس مبارکه‌ی استاد عام، دیگر شاگردی سالک نزد او لزومی ندارد. بر این اساس، پس از رسیدن سالک به محضر حقیقت امام، سیر سالک با استاد عام به پایان رسیده است و استاد عام، شاگرد پیشین خود را به خود امام سپرده و رابطه‌ی استاد و شاگردی میان ایشان منفسخ می‌شود و سالک به مقصد رسیده و استاد عام، پس از آن، رفیق سلوکی هم بوده و در عالم لاهوت و بهره‌مندی از حقیقت رسول الله (ص) یاور همدیگر خواهند بود؛ بر این اساس سیر سالکین از یک نظر دو مرحله‌ای است. مرحله‌ای با استاد عام سپری می‌شود و مرحله‌ای با استاد خاص طی می‌گردد. سلوک با استاد عام انتها و مقصد روشنی دارد. پس از نیل سالک به این مقصد و پایان تربیت استاد عام نسبت به او، سیر سالک با استاد خاص آغاز می‌شود که این مرحله از سلوک نامتناهی بوده و نهایی ندارد؛ بنابراین سالک در هیچ حالی از همراهی باطنی رسول خدا (ص) و اهل بیت ایشان (ع) بی‌نیاز نمی‌شود. علامه طباطبائی (ره) در این باره می‌فرمایند: استاد خاص، آن است که به خصوص منصوب به ارشاد و هدایت است و آن رسول خدا و خلفای خاصه حقه او هستند؛ و سالک در هیچ حالی از احوال از مرافقت و همراهی استاد خاص گریزی نیست؛ اگر چه به وطن مقصود رسیده باشد. البته مراد همان مرافقت باطنی امام است با سالک نه فقط همراهی و مصاحبت در مقام ظاهر و همچنین بعد از وصل نیز مراقبت امام لازم است چون آداب کشور لاهوت را نیز او باید به سالک بیاموزد، بنابراین مرافقت امام در هر حال از شرایط مهمه بلکه از اهم شرایط سلوک است. در اینجا نکاتی است بس دقیق که در بیان نیاید و فقط باید خود سالک به وسیله ذوق آن حقایق را دریابد (رساله لب الباب در سیر و سلوک اولی الالباب، ص ۱۳۳ و ۱۳۴)

اهمیت تلاش برای یافتن استاد کامل

یافتن یک استاد کامل به قدری اهمیت دارد که آیت الله سید علی قاضی (ره) فرمودند: چنان چه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد، برای پیدا کردن استاد این راه، نصف عمر خود را در جست‌وجو و

تفحص بگذراند تا پیدا نماید ارزش دارد «و می فرموده است: کسی که به استاد رسید نصف راه را طی کرده است.» (رساله سیرو سلوک منسوب به بحر العلوم ص ۱۹۶)

این فرمایش قرآن کریم: اگر کسی تمام عمر خود را برای یافتن استاد کاملی گذاشت و نیافت ضرر نکرده است. «اما این بیان در کجای قرآن کریم آمده است؟ پس از اینکه خداوند سبحان تورات را بر حضرت موسی (ع) نازل کرد و موسی (ع) فرعون را نابود کرد و معجزات بسیار به دست حضرت ظهور یافت به نقل امام صادق (ع) موسی (ع) در درون خود گفت: ما أرى أن الله عزوجل خلق خلقاً اعلم مني؛ به نظرم خداوند عزوجل مخلوقی عالم تر از من خلق نکرده است.» امام صادق (ع) در خصوص این حالت حضرت موسی (ع) می فرماید: جهت بشری حضرت کار خودش را کرد.

خداوند به جبرئیل وحی فرستاد که بنده ام را پیش از اینکه هلاک شود، دریاب و بگو نزد تلاقی دو دریا مرد عابدی هست. تابع او شو و هر علمی که از تو فوت شده را از او بیاموز)

جبرئیل نازل شده و به آن چه خداوند عزوجل او را امر کرده بود و موسی (ع) فهمید که این نتیجه همان چیزی است که در درون خود گفت (علل الشرائع ج ۱ ص ۶۰) چون حضرت فهمید که با ظهور جهت بشری اش، از مقتضای مقام و منزلت مخلصین خارج شده است و برای نجات از این مهلکه نیاز به علمی خاص دارد که نزد او نیست. خداوند سبحان به او فرمود که این علم نزد بنده دیگری در مجمع البحرین است و تو باید آن علم را از او بیاموزی. از این رو ایشان وصی خود یوشع بن نون (ع) را فراخواند و گفت: لا أُبرحُ حتى أبلغَ مجمعَ البحرینِ أو أمضي حُقبًا: دست از جستم و جو بر نمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند روزگاری دراز به راه خود ادامه دهم (سوره کهف ۶۰)

ویژگی های استادی که می تواند ما را به مقام توجیهی و معنوی رسول الله (ص) برساند.

در آیه دعوت آمده است: قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني و سبحان الله و ما انا من المشركين؛ بگو این راه من است که من و تابعانم، از روی بصیرت و شهود باطنی به خدا دعوت می کنم، خدا منزله است و من از مشرکان نیستم (سوره یوسف ۱۰۸) رسول الله (ص) خود را داعی الی الله علی بصيرة می دانند. بصر، عموماً به دیدگان سر و بصیرت به دیدگان قلب اطلاق می شود. پیامبر (ص) می فرماید: من براساس قواعد نوشته شده و نقشه های ترسیم شده، راهبری نمی کنم؛ بلکه نسبت به راه بصیرت دارم؛ یعنی راه مشهود من و مقصد و مقصود، در آغوشم است.

گفته شد که تعبیر، ادعوا الی الله علی بصيرة انا و من اتبعني «بیانگر این حقیقت است که دستگیری های سلوکی برای رسیدن به مقصد، به رسول الله (ص) منحصر نیست، بلکه حضرت تابعانی دارند که آنان نیز ایمان به سوی خدا با بصیرت و شهود باطنی هستند»: بنابراین براساس این آیه شریفه، استاد سیر الی الله دو خصوصیت اساسی دارد. اول به خدا فرامی خواند و دوم دعوت او از روی شهود باطنی فراگیر نسبت به مقصد و مسیر است. توضیح این ویژگی ها:

ویژگی اول: دعوت به خدای متعال

برخی بندگان خدا را برای جمع کردن ثواب با تحمیل زیادی عبادات فرامی‌خوانند؛ برخی ریاضات مشقت‌آمیز و اوراد و اذکار عجیب و غریب پیشی گرفته و به تقویت نفس فرا می‌خوانند، برخی به اخلاق دعوت می‌کنند و می‌خواهند از ما در مبارزه با رذایل نفسانی، انسانی اخلاقی درست کنند. از طرفی طریقه‌های تربیتی فراوانی هستند که امکان رسیدن بشر به توجه محض، ولایت مطلق و مقام نورانیت، منزلت مخلصین، فنا فی الله و بقای به ذات الله را انکار می‌کنند؛ زیرا نه مبانی نظری آنان اجازه می‌دهد، نه روش آنان این توانایی را دارد. ولی ما به دنبال دیدار حضرت دوست هستیم و هر کجا نشانی از او ببینیم سرخواهیم نهاد.

ویژگی دوم: بصرت باطنی

پیامبر خدا (ص) فرمودند: من براساس قواعد نوشته شده و نقشه‌های ترسیم شده، راهبری نمی‌کنم؛ بلکه نسبت به راه بصیرت دارم؛ یعنی راه مشهود من و مقصد و مقصود راه، در آغوشم است. بعید نیست که اتصال، «ه» به انتهای بصیر و تبدیل آن به بصیره برای مبالغه‌ی بیش از پیش در معنای انکشاف قلبی توحیدی باشد؛ در نتیجه معنای بصیره نحوه‌ی انکشافی خواهد بود که تمام حقیقت توحید و اسمای حسنا‌ی خداوند تبارک و تعالی برای صاحب آن منکشف باشد. ادامه‌ی آیه‌ی دعوت نیز نشان می‌دهد که راهبری و رساندن بندگان خدا به بارگاه الهی و مقام خلیفه‌اللهی به رسول الله (ص) منحصر نبوده، بلکه تابعان ایشان نیز، داعیان به خدا، بصیرت و شهود باطنی هستند»، «أنا و مَنْ اتَّبَعَنِي»

ویژگی سوم: شهود توحید

برخی، در عرفان نظری ورود خوبی دارند و از اساتید آن نیز به شمار می‌آیند، اما این به این معنا نیست که استاد سلوک باشند؛ تربیت سلوکی کاربرد لفظ نیست بلکه پیاده کردن همه‌ی مراتب توحید در وجود سالک و رس.

ویژگی چهارم: اشراف استاد

استاد بایستی شهودی فراگیر داشته باشد و عرف ثبوت برخی مراحل شهود برای استاد کفایت نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، استاد سیر الی الله، علاوه بر نیل به مقصد، باید به همه‌ی عوالم سیر الی الله، اشرافی شهودی داشته باشد و همه‌ی آن عوالم برای او منکشف باشد. زیرا خطرات بسیاری سالک را در مسیر سیر عبودیت تهدید می‌کند و استاد با تذکرات و راهنمایی‌های لازم، سالک صادق را از مراحل گوناگون عبور می‌دهد و با ضجه‌ها و ناله‌های شبانه‌ی خود، آن موانع را از پیش روی شاگردان خود کنار می‌زند. در واقع اگر هم

حالی هست از جانب استاد است و اشک‌های شبانه و دعا‌های خالصانه‌ی اوست که حالات و تجلیات را نصیب سالکین می‌کند.

مبادا این مطلب بر خواننده‌ی محترم دشوار آید و آن را عجیب و شگفت شمارد. برای تقریب به ذهن می‌توان گفت: تربیت سالک به دست استاد که پدر معنوی اوست، همانند تربیت ظاهری کودک به دست پدر ظاهری است. پدر ظاهری با اشرافی که در خصوص خطرات پیش‌روی فرزند در مراحل مختلف رشد ظاهری دارد، مراقب او است که آلوده نشود و ندانسته خود را به هلاکت نیندازد. از طرفی کودک در دل شرایطی که پدر فراهم می‌کند و زحماتی که برای او متحمل می‌شود، رشد می‌کند و بالا می‌آید و هیچ کودکی بدون این که کسی خطرات را برای او کنار بزند و شرایط رشد و نمو را برای او فراهم کند، به جایی نمی‌رسد. سلوک الی الله نیز همین طور است. برخی از تصمیماتی که می‌گیریم، جهت زندگی انسان را به کلی عوض می‌کنند و سلوک او را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر انسان سر به هوا باشد و تحت مراقبت فرد بصیر دارای اشراف باطنی نباشد، خود را به هلاکت انداخته و استعداد‌های خود را به هدر می‌دهد.

آری، تربیت شاگرد مستلزم اشراف استاد بر اوست. و ولی خدا بر شاگرد خود اشراف داشته و از دور ناظر احوال وی است و او را از خطرات عظیم نفسانی و لغزش‌هایی که موجب خروج از مسیر می‌شود، محفوظ می‌دارد و برای شکستن آنانیت وی و حفظ او در راه عبودیت می‌کوشد؛ ولی لازم نیست به مشکلات سلوکی جزئی و امور غیر خطیر و یا مسائل معیشتی شاگرد التفات تفصیلی داشته باشد؛ مگر اینکه امر اراده‌ی او تعلق بگیرد و روش تربیتی اساتید در این امور گاهی تفاوت‌هایی دارد. (نور مجرّد، ص ۳۴۰، ص ۳۴۱، با اندکی تصرف)

ملاک استاد از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)

علامه طباطبائی (ره) در خصوص شرط بودن کمال انسانی برای استاد می‌فرماید: استاد عام شناخته نمی‌شود مگر به مصاحبت و مرافقت با او در خلأ و ملأ تا به طور یقین برای سالک واقعیت و یقین او دستگیر شود، و ابدأ به ظهور خوارق عادات و اطلاع بر مغیبات و اسرار خواطر افراد بشر، و عبور بر آب و آتش، و طی الارض و الهواء، و استحضار از آینده و گذشته و امثال این غرائب و عجائب نمی‌توان پی به وصول صاحبش به مقصد برد؛ زیرا که این‌ها همه در مرتبه مکاشفه روحی حاصل می‌شود و از آنجا تا سر حد وصول و کمال، راه به نهایت دو راست و تا هنگامی که در استاد تجلیات ذاتی ربانی پیدا نشود استاد نیست، و به مجرد تجلیات صفاتی و اسمائی نیز نمی‌توان اکتفا کرد و آن‌ها را کاشف از وصول و کمال دانست (رساله لب اللباب، ص ۱۳۵ و ۱۳۶)

هر چه استاد کاملتر باشد، تصرفات کمتری انجام می‌دهد. اگر به سیره اهل بیت (ع) مراجعه کنیم درمی‌یابیم که آنان جز در شرایط خاصی، آن هم به امر خداوند به صلاح دید شخصی و دل‌سوزی‌های فردی، اعمال کرامت و خرق عادت نمی‌کردند. برای مثال؛ امام علی (ع) مگر معاذالله از مرحوم نخودکی کمتر بودند که جزامیانی که به آنان رسیدگی می‌کردند را شفا دهند؟ یا چرا به جای صرف بخشی از زمان عبادت و تهجدهای شبانه‌ی خویش برای توزیع غذا و تقسیم نان و خرما در میان فقیران، دعا نمی‌فرمودند و از خداوند سبحانه نمی‌خواستند که به این فقیران به قدر کفاف روزی دهد، تا نه حضرت آن مقدار متحمل زحمت شوند و وقت شریفشان صرف آنان گردد و نه آن خانواده‌های نیازمند شرمنده و خجل گردند؟! حتی همین مقدار هم در سفره‌های الهی دست نمی‌بردند و هیچ چیزی را از جایی که خداوند علیم و حکیم برای آن تعیین فرموده، جز به امر خداوند تغییر نمی‌دادند.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۴ ه ق.
- شمس الدین، حافظ شیرازی، دیوان.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. تصنیف غررالحکم و دررالحکم. قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
- خمینی، روح الله، جهاد اکبر، تهران موسسه نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۹۴ ش.
- سعادت پرور، علی، جمال آفتاب، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور ۱۳۶۸.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، رساله لب الالباب در سیروسلوک اولی الالباب، مشهد مقدس، علامه طباطبایی.
- بحر العلوم، سید مهدی. رساله سیروسلوک منسوب به بحر العلوم. مشهد مقدس: علامه طباطبایی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- سعادت پرور، علی، رسائل عرفانی، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور ۱۳۶۸.
- حسینی تهرانی، سیدمحمد صادق، نورمجرد. مشهد مقدس: علامه طباطبایی، ۱۴۳۳.
- تفسیر عرفانی سوره حمد حضرت امام خمینی ره.